

عبدالفتاح محمد ماضی
ترجمه: اصغر افتخاری*

دین و سیاست در اسرائیل (۲)

۱۳۵

(بازیگران سیاسی)**

مقدمه

قبل از ورود به بحث، یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که تعریف ما از «عالم سیاست» در نوشتار حاضر، مطابق تعریف دکتر محمد طه و مبتنی بر پذیرش دو عامل رسمی و غیر رسمی در حوزه سیاست و بررسی تعاملات آنها می‌باشد. نظر به اهمیت بازیگران غیررسمی، اساساً امکان نادیده انگاشتن نقش آنها در شکل‌گیری سیاست اسرائیل، میسر نبوده و به همین خاطر، نخست به معرفی بنیان ایدئولوژیک حاکم بر اسرائیل که کلیه فعالیت‌های سیاسی در درون آن به وقوع می‌پیوندد، می‌پردازیم، پس از شناخت صهیونیسم سیاسی، در دو قسمت بعدی به انواع بازیگران رسمی و غیر رسمی در سیاست اسرائیل، نگاهی خواهیم انداخت.

الف- صهیونیسم سیاسی: ایدئولوژی رسمی دولت

از حیث لغت شناختی، ایدئولوژی، دلالت بر مجموعه‌ای از افکار دارد که ناظر بر زوایا و

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و دانشجوی دکترای علوم سیاسی

** این مقاله ترجمه و تلخیصی است از: عبدالفتاح محمد ماضی، الدین و السياسة في اسرائيل: دراسة في الاحزاب و

الجماعات الدينية في اسرائيل و دورها في الحياة السياسية، القاهرة: مكتبة مدبولي، ۱۹۹۹، صص ۱۸۶-۸۹.

مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی-آمریکاناسی، جلد سوم، ۱۳۷۹، صص ۱۵۴-۱۳۵.

ابعاد مختلف اجتماع، از قبیل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... است. از دیدگاه پیروان هر ایدئولوژی، جامعه سالم، جامعه ای خواهد بود که براساس اصول ایدئولوژیک مورد قبول آنها تأسیس شود. با این تعریف، دولت اسرائیل نیز دولتی ایدئولوژیک به شمار می آید، چرا که با اعتقاد به ایدئولوژی برتری قوم یهود، در صدد تأسیس یک دولت قومی بر مبنای عنصر «یهودیت» برآمده است. اما از طرف دیگر، از آنجا که این دولت، صرفاً در فکر سلطه بر قدرت سیاسی و سرزمین خاصی است و برای سایر اجزای جامعه، برنامه خاصی ندارد، نمی توان آن را ایدئولوژیک تلقی نمود. چرا که مشاهده می شود در مقام عمل، به راه حلهای لیبرالی و یا اشتراکی و ... روی آورده و از طراحی الگوی عملی معین بازمانده است. آنچه تحت عنوان «مشکل یهودیت» از آن یاد می شود، معمولاً ناظر بر همین ناکارآمدی ایدئولوژی یهودی است.^۱

۱- تعریف صهیونیسم سیاسی

واژه «صهیونیسم» (Zionism) از نام کوه صهیون (Zion) مشتق شده است. صهیون، یکی از چهار کوه مهم در شهر قدس است که از حیث تاریخی به خاطر وجود یهوه - خدای یهودیان - در این سرزمین، نوعی تقدس را کسب کرده است.^۲ برای اولین بار یک نویسنده یهودی آلمانی به نام «ناتان برن بائوم» (Nathan Birnbaum)، از واژه صهیون، کلمه «صهیونیسم» را برگرفت و برای توصیف یک گرایش سیاسی مشخص در قرن هفدهم به کار برد. پس از آن، این واژه توسط «تئودور هرتزل» (Theodor Hertzl) به حوزه سیاست عملی وارد شد و دلالت به تأسیس یک دولت بر مبنای ملیت یهود، داشت. هرتزل ایده «بازگشت» به سرزمین مقدس دین یهود را گرفت و آن را با ایده «تاسیس دولت یهودی» ترکیب نمود و بدین ترتیب، ایدئولوژی موسوم به صهیونیسم سیاسی را بنیان نهاد.^۳

۲- عوامل مؤثر در ظهور اندیشه صهیونیسم سیاسی در قرن ۱۷

ظهور و گسترش صهیونیسم سیاسی، مدیون عوامل مختلفی است که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

اول: عوامل مساعد مربوط به کشورهای اروپایی

از این حیث می‌توان به سه عامل مؤثر در قلمرو کشورهای اروپایی که تأسیس دولت اسرائیل را تأیید می‌نمودند، اشاره کرد.

عامل اول: شروع انقلاب صنعتی و در پی آن رواج جنبشهای آزادیخواهانه در اروپا را باید از جمله عوامل مهمی ذکر کرد که در تغییر وضعیت یهودیان، مؤثر بوده است. حقیقت آن است که یهودیان در جریان انتقال اروپا به نظام سرمایه داری، توانستند نقش فعالی را اتخاذ نمایند و بدین ترتیب، از موقعیت «حاشیه‌ای» خارج شده، جایگاه قابل توجهی در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری کسب کنند. نتیجه آن که یهودیان در قرون ۱۵ و ۱۶ در سطح اروپا مطرح می‌شوند و به تدریج، حق و حقوقشان از سوی دول حاکم به رسمیت شناخته می‌شود. این موج که در سال ۱۷۹۱، از فرانسه آغاز شد، در ادامه، به هلند، ایتالیا (در سال ۱۷۹۶) و روسیه (سال ۱۸۱۲) می‌رسد^۴ به گونه‌ای که در سال ۱۸۷۰ کلیه یهودیان در اروپا توانسته بودند به آزادی دست یابند. در این میان، نقش اندیشمند یهودی آلمانی «موسی مندلسن» که در جمع بین دین یهودی و عقل جهد بسیار نمود، بسیار چشمگیر می‌نماید.^۵ او در کتاب خود به نام «اورشلیم یا رهایی مدنی یهودیان» که به سال ۱۸۷۳ منتشر ساخت، ایده اختلاط یهودیان را با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند به عنوان راه حل مناسب برای نیل به آزادی مطرح ساخت. از این طریق، یهودیان توانستند با تمسک به شعار آزادی، خود را از زیر سلطه سابق رهانیده، مانند یک شهروند آزاد مطرح سازند. از جمله کارهای جالب «مندلسن»، می‌توان از ترجمه «اسفار موسی» به زبان آلمانی، انتشار مجله‌ای به نام «هامی‌عاسف» - به معنای جامعه - برای انتقال فرهنگ آلمانی به یهودیان به زبان عبری و ایجاد «مدرسه یهودی آزادی» در برلین به سال ۱۸۷۱، نام برد که در راستای تلفیق فرهنگ یهودی در فرهنگ اروپایی و نیل به آزادی، صورت پذیرفت. البته این سیاست اگر چه «آزادی» را به یهودیان بخشید، لیکن مشکلات عدیده‌ای را نیز برای آنها به وجود آورد؛ از جمله این که چگونه می‌توان بین ارزشهای دینی و ارزشهای حکومتی که به هر دوی آنها اعلام وابستگی کرده اند جمع نمایند؛ طرح پرسشهایی از این قبیل، به تدریج بستر اجتماعی لازم را جهت رویش

صهیونیسم سیاسی فراهم آورد. از طرف دیگر، اصل دیرینی که یهود را به عنوان یک جماعت دینی کاملاً متمایز و جدا از دیگران ترسیم می نمود زیر سؤال رفت. بنابراین، مشاهده می شود که متفکران یهودی در این موضوع به چند گرایش و گروه اصلی تقسیم می شوند: اصلاح طلبان، محافظه کاران، تجدد خواهان، سنت گرایان و... که صهیونیسم سیاسی به عنوان یک راه حل سیاسی در این میان ظهور کرده، سعی می نماید گروهها و جنبشهای مختلف را در استخدام خود گیرد.

دومین عامل مساعد در کشورهای اروپایی، برای ظهور و رشد صهیونیسم سیاسی، شکل گیری جریان موسوم به «ضدنژاد سامی» (Anti - Semitism) ^۶ است که در اروپا به شکل سیاستهای «ضدیهودی» تجلی می نماید. صهیونیسم با تأکید بر سه بعد زیر، در حقیقت، به بهره برداری خاصی از «یهودستیزی» پرداخت:

اولاً، به آن، بعد تاریخی داد و مدعی شد که این جریان، ریشه در ایام قدیم دارد که تا به امروز ادامه یافته و علی القاعده در سالهای آتی نیز خواهد بود. ثانیاً، به آن، بُعد جغرافیایی داده، مدعی شد که این دشمنی، منحصر به گروه خاصی از یهودیان نیست و در کل پهنه گیتی وجود دارد. ثالثاً، بر بُعد کیفی آن تأکید ورزیده، مدعی شد که امروزه به شدیدترین وجه درآمده که پیش از آن در هیچ دوره ای قابل مشاهده نیست. ^۷ نتیجه آن شد که اگر یهودیان خواهان رهایی از این بلیه بودند، می بایست به تأسیس کشوری تازه اقدام نمایند. بدین ترتیب، صهیونیسم از پدیده «دشمنی با نژاد سامی» که دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دینی بود، در راستای اغراض سیاسی خود بهره کامل را برد و توانست زمینه را برای تحریک یهودیان آماده سازد.

سومین عامل، به ارتباط صهیونیسم با جریان «استعمار» در اروپا اشاره دارد و این که صهیونیسم به خاطر حضورش در ساختار اقتصادی اروپا، توانست با تکیه بر اصل استعمار - که اقتصاد تولیدی اروپا مبتنی بر آن بود و برای استمرار حیاتش، ناگزیر بازارها و امکانات جدیدی را لازم داشت تا در آن جا به فعالیت پردازد - اروپا را با خود در این مسیر همراه سازد. ^۸ بدین ترتیب، اروپا در موقعیتی قرار داشت که هجرت یهودیان از آن به فلسطین می توانست منافع

اقتصادی آن را تأمین کند. بنابراین مشاهده می‌شود که حاضر به قربانی کردن ملت فلسطین و تأسیس دولت اشغالگر اسرائیل با حمایت آشکار از صهیونیسم سیاسی می‌شود.

دوم: عوامل ناظر بر گرایش گروه‌های یهودی موجود در جوامع اروپایی

اقلیت‌های یهودی از حیث حقوق اجتماعی و اقتصادی در وضع ویژه‌ای قرار داشتند که آنها را نسبت به تأسیس دولت تازه راغب می‌ساخت. این واقعیت که در جریان حاکمیت سرمایه داری در اروپا، یهودیان نقش تولیدی خود را از دست داده، اجباراً از فعالیت در سطح کلان و دولتی به سطح فعالیت‌های محلی تنزل می‌یابند، تأثیر منفی‌ای را بر روحیه یهودیان می‌گذارد که عملاً زندگی در جامعه اروپایی را برایشان نامساعد می‌سازد. از حیث اجتماعی نیز حاکمیت روحیه «انزوا» و «گوشه‌گیری» به طرد یهودیان از جوامع اروپایی منجر شد، به گونه‌ای که مشاهده می‌شود از آنها تحت عنوان خاصی در کشورهای مختلف یاد می‌شود. مثلاً «حارة الیهود» در مصر، «القاع» در یمن، «الملاح» در مغرب، و در اروپای شرقی الفاظی چون «جیتو»، «شتل» و «قاهال» بر آنها اطلاق می‌شد که تماماً حکایت از «انزوای» یهودیان در جامعه داشت.^۹ وجود پاره‌ای از اعتقادات، مانند این که مسیحیان، افراد یهودی را «برادران شیطان» می‌دانستند،^{۱۰} ریشه در همین انزوا و رمز آلودگی حیات یهودیان دارد. در مجموع، انزوا طلبی یهود که همراه با روحیه استعلاء و خود برتری‌بینی آنها بود، نوعی واکنش منفی از حیث اجتماعی در کشورهای اروپایی بر ضد یهودیان ایجاد کرده بود که، فضای اجتماعی را برای آنها نامساعد می‌ساخت. صهیونیسم سیاسی از این وضعیت، حداکثر استفاده را برده، با ترسیم آرمانی جذاب برای یهودیان، از آنها می‌خواست تا به جایی بروند که از آن خود ایشان و مبتنی بر اصل برتری یهود باشد.

۳- مستندات دولت قومی یهود

صهیونیسم برای نیل به این هدف سیاسی، از هر طریقی که گمان می‌کرد می‌تواند تأثیر مثبتی بگذارد، بهره برده است. تمسک به اصول دینی یهود و حتی تحریف آن در راستای

آرمانهای سیاسی صهیونیسم، بارزترین آنهاست. از حیث دینی، دعاوی صهیونیسم بر سه محور «وعده الهی»، «ملت برتر» و «سرزمین مقدس بناشده است. از این دیدگاه خداوند، بنی اسرائیل را به عنوان ملت برتر شناسانده و به آنها وعده بازگشت به سرزمین مقدس را داده است. در واقع، صهیونیسم سیاسی مدعی تحقق وعده الهی از طریق تأسیس دولت اشغالگر اسرائیل است.^{۱۱} در همین راستا، استنادات تاریخی مبنی بر این که عبری‌ها اولین ساکنین این سرزمین بوده‌اند و ادله نژادی مبنی بر این که آنها بازماندگان حضرت ابراهیم و وارثان این سرزمین هستند،^{۱۲} نیز به کمک گرفته شده است که مجال شرح این دعاوی در این جا نیست. نکته قابل توجه آن که برخلاف ادعای صهیونیستها مبنی بر این که یهودیان دارای «آگاهی قومی» خاصی هستند که آنها را در سرزمین موعودشان به هم متصل می‌سازد، مشاهده می‌شود که در دوره زمانی ۱۸۴۰ تا ۱۹۴۲، اکثر یهودیان به آمریکا و نه فلسطین مهاجرت کرده‌اند. برای این اساس، باید آمریکا را «سرزمین موعود» یهودیان تلقی نمود و نه فلسطین. (نگاه کنید به جدول شماره (۱) که نشان می‌دهد ۲۸۰۰۰۰۰ نفر یهودی، آمریکا و ۳۷۸,۹۵۶ نفر، فلسطین را ارض موعود خودشان در این دوره می‌دانسته‌اند.)

همین مطلب از مقایسه تعداد یهودیان موجود در فلسطین با تعداد کل یهودیان در جهان ثابت می‌شود. ارقام مربوطه (نگاه کنید به جدول شماره ۲) نشان می‌دهد، که اساساً «آگاهی قومی نزد یهودیان وجود ندارد و طرح آن یک نیرنگ سیاسی از سوی صهیونیسم بوده است.»

در پایان این قسمت، به معرفی اجمالی چند اثر مهم در خصوص صهیونیسم سیاسی می‌پردازیم که جهت درک مبانی صهیونیسم ناگزیر باید به آنها مراجعه نمود.

۱- «یهودا القعلقی» در مقاله «سومین رهایی»، که برای اولین بار به طرح ایده مهاجرت به فلسطین می‌پردازد.

۲- «زفی هیرش کالیشر» در کتاب «شناخت صهیون»: او در این کتاب ایده رهایی یهود به دست مسیح را به نقد کشیده، عمل سیاسی خود یهودیان را عامل رهایی بخش می‌خواند.

۳- «موسی هیس» در کتاب «روم و قدس» آن جا که بر «عرق یهودی» تأکید کرده، مفهوم

ارض مقدس را برای تشکیل کشور یهودی به کار می گیرد.

۴- «لیونسکر» که در این راه زحمات زیادی متقبل شد و اندیشه قومیت یهود را رواج داد. او بر این مطلب اصرار داشت که یهود برای رهایی خود باید یک سرزمین از آن خود داشته باشد و البته تأکید بر فلسطین نداشت و می گفت: «فرق نمی کند که کجا باشد- فلسطین یا اردن- مهم آن است که ما به یک سرزمین دست یابیم.»

۵- «تئودور هرتزل» که در «دولت یهود» این راه را کامل و به اجرا نزدیک کرد.^{۱۳}

ب- نهادهای رسمی (دولتی) حاضر در عرصه سیاست

دوره زمانی پژوهش حاضر به سالهای بین ۱۹۴۸ (سال تأسیس دولت اسرائیل) تا ۱۹۹۶ (سال برگزاری انتخابات پارلمانی) محدود می شود. جهت اطلاع از ساختار رسمی (دولتی) اعمال قدرت سیاسی، به چهار بُعد اصلی قدرت در اسرائیل، نگاهی خواهیم انداخت.

۱- قانون اساسی

بنیان قانونی در هر کشوری به شکل خاصی تنظیم می شود، به گونه ای که در بعضی از کشورها، قانون اساسی مکتوب و در برخی دیگر، قوانین عرفی وجود دارد. در اسرائیل، اختلاف نظر در این مورد به تصویب «قانون گذار» (Transition Law) در ۱۶ فوریه ۱۹۴۹ منجر شد. این قانون، دارای ۱۵ ماده اصلی است که تا به امروز نیز معتبر است: ۲ ماده در خصوص نحوه قانونگذاری، ۵ ماده در باره نحوه اعمال قدرت از سوی حکومت، ۵ ماده در ارتباط با نحوه اداره امور مملکتی، سه ماده هم درباره امور فنی و اجرایی. بر همین اساس، مجموعه قوانین تنظیم شده، در حکم قانون اساسی کشور بوده، به سادگی قابل تغییر نیست. از جمله این قوانین می توان به قانون «بازگشت» (۱۹۵۰)، قانون انتخابات کنست (۱۹۵۱)، قانون مربوط به مساوات حقوق زنان (۱۹۵۱)، قانون تابعیت (۱۹۵۲)، قانون قضا (۱۹۵۳)، قانون خدمات عمومی (۱۹۵۳)، قانون تعلیم و تربیت دولتی (۱۹۵۳)، قانون کنست (۱۹۵۸)، قانون اراضی دولتی (۱۹۶۰)، قانون حکومت (۱۹۶۸)، قانون ارتش

(۱۹۷۶)، قانون مربوط به قوه قضاییه (۱۹۸۴)، و... اشاره کرد.^{۱۴}

۲- قانونگذاری

ارگان رسمی قانونگذاری در اسرائیل براساس ماده اول از «قانون اساسی کوچک»، برعهده «کنست» است. کنست مشتمل بر یک مجلس با ۱۲۰ عضو است و مقرآن در شهر قدس (اشغالی) قرار دارد. هر کنست برای چهار سال تشکیل می شود و از سوی اعضا، رییس و نواب رییس بر طبق گروههای سیاسی موجود انتخاب می شوند.^{۱۵} ضمناً هر کنست دارای ۹ کمیسیون تخصصی است: کمیسیون ریاست و تنظیم امور، کمیسیون مالی، کمیسیون قانون، کمیسیون امور عملی، کمیسیون امور اقتصادی، کمیسیون امور خارجی و امنیت، کمیسیون خدمات عمومی، کمیسیون فرهنگ و آموزش و انجمن امور داخلی. کلیه اعضای کنست در یکی از این کمیسیونها عضو هستند و امور مربوط را هدایت و نظارت می نمایند. البته در این میان انجمن ریاست و تنظیم امور، به چگونگی حضور افراد در کمیسیونها نظارت دارد و کمیسیون امور خارجه و امنیت از بیشترین اهمیت برخوردار است.^{۱۶}

از حیث اجرایی، احزاب مختلف، لیست نامزدهای خود را اعلام می دارند و هر حزب به نسبت رأیی که به دست می آورد، کرسیهایی را در پارلمان به خود اختصاص می دهد. هر فرد اسرائیلی که سن او ۱۸ سال تمام باشد، می تواند بر سر صندوق رای حاضر شده و رای خود را در صندوق اندازد. اعضا از حقوق و مزایای پارلمانی برخوردارند و مصونیت کامل دارند که دست آنها را در اجرای وظایفشان باز می گذارد. وظایف اصلی عبارتند از: قانونگذاری، نظارت و تنظیم امور مالی، نظارت بر حکومت (پرسش و پاسخ، تحقیق، استیضاح و...)^{۱۷}.

۱۴۲

۳- قوه مجریه

ساختار اجرایی در اسرائیل، چیزی شبیه سایر نظامهای معاصر است و دو جزء مشخص دارد: رییس دولت و وزرا.

۱-۳-رییس دولت

رییس دولت از سوی کنست و برای پنج سال انتخاب می‌شود که امکان تمدید آن برای یک دوره پنج ساله دیگر نیز وجود دارد. رییس دولت در قبال کنست، مسئول است و حق عزل آن به کنست داده شده است. به علاوه، رییس کنست به عنوان جانشین رییس دولت نیز مطرح است. مهمترین وظایف و اختیارات رییس دولت مطابق «قانون اساسی رییس دولت» (مصوبه سال ۱۹۶۴) عبارتند از:

۱۴۳

- توشیح کلیه قوانین، بدون داشتن حق اعتراض به قوانین یا انحلال مجلس
- مکلف نمودن رهبران احزاب صاحب اکثریت در کنست به تشکیل حکومت
- اطلاع از جریان کلی امور حکومتی در اسرائیل
- حق عفو و یا کم کردن مجازاتها
- تعیین افراد برای برخی از مناصب عالی مطابق ضوابط قانونی.^{۱۸}

۲-۳-وزرا

دو قانون «نحوه اداره امور» (۱۹۴۸) و «گذار» (۱۹۴۹)، بر نحوه عملکرد و تعیین وزرا نظارت دارند. البته پس از تصویب «قانون اساسی حکومت» (۱۹۶۸)، امور تحت امر این قانون قرار گرفته اند. اگر چه انتخاب وزرا ضرورتاً نباید از درون کنست باشد، لیکن در عمل، چنین می‌شود. تعداد وزرا از حیث قانون اساسی، معین نشده است و هر وزیر می‌تواند خود به انتخاب جانشین مورد نظرش همت گمارد. فلسفه این کار، بازگذاشتن دست رییس دولت برای جلب رضایت کلیه احزاب و گروهها با دادن پستی تحت عنوان «وزارت» به اعضای آنهاست. رییس دولت و وزرا، مجموعاً هیئت وزیران را شکل می‌دهند که کمیسیونهای دائم و موقتی خاص خود را دارد. وزرا کلاً در مقابل رییس حکومت، مسئول هستند و رییس حکومت می‌تواند با ارایه دلیل و تنفیذ کنست نسبت به عزل آنها اقدام کند.^{۱۹}

۴- وضعیت نهادهای حکومتی بعد از تصویب «قانون اساسی جدید حکومت» (۱۹۹۲) قانون اساسی سال ۱۹۹۲ را باید نتیجه توافق بین دو حزب عمده اسرائیل، یعنی «کارگر» و «لیکود» دانست. در این قانون، با استفاده از بعضی از اصول حاکم بر نظام حکومتی فرانسه و آمریکا، قوانین سابق در اسرائیل تعدیل شده اند.^{۲۰} از جمله اصلاحاتی که در قانون جدید عمل آمده است، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:^{۲۱}

یک- انتخاب رییس وزرا به صورت مستقیم در آمده است. ضمناً طول دوره حکومت ریاست دولت از پنج سال به چهار سال کاهش یافته است.

دو- رییس دولت فقط چهل و پنج روز فرصت دارد تا دولت خود را متشکل از ۸ تا ۱۸ وزیر (حداقل و حداکثر) تشکیل دهد. گفتنی است که نیمی از وزرا باید از اعضای کنست باشند.

سه- هیأت وزیران می تواند یک نفر از وزیران را به عنوان رییس الوزرا انتخاب نماید تا به عنوان جانشین رییس دولت، در مواقع ضروری وظایف او را به انجام رساند. البته، ضروری است وزیر مورد نظر از اعضای کنست هم باشد.

چهار- گستره اختیارات رییس دولت افزایش یافته، تا بدان جا که حق انحلال پارلمان را نیز تحت شرایطی، به دست آورده است. البته، متقابلاً برای پارلمان نیز حقوق تازه ای قایل شده تا توازن همچنان برقرار بماند.

نتیجه ای که می توان از مرور اجمالی قانون اساسی جدید حکومت گرفت، آن است که این قانون، روابط بین موسسات سیاسی در اسرائیل را دستخوش تحول قرار داد که مشکل تازه آن در تصویر شماره (۱) آمده است.

۵- نهاد قضایی

نهاد قضایی در اسرائیل از دادگاههای صلح، دادگاههای مرکزی و در نهایت، دادگاههای عالی واقع در قدس، تشکیل شده است. دادگاههای استیناف با کارکرد ویژه خود در قدس مستقر هستند. در کنار اینها می توان به انواع دادگاههای ویژه، اشاره کرد که هر یک

در حوزه ای مشخص کار می کنند: دادگاههای محلی، نظامیان، دادگاههای دینی ویژه هر طایفه، دادگاههای ویژه دعاوی کوچک، دادگاههای تأدیبی، اداری، خاص، تحقیق، و...^{۲۲} در مجموع ساختار قضایی به گونه ای طراحی شده که مستقل و فارغ از اختلافات حزبی و گروهی باشد. در این میان دیوان عدالت که به کلیه دادگاهها اشراف دارد از نقش و رسالت عمده ای برای تحقیق و اجرای عدالت در اسرائیل برخوردار است. این دادگاه، صلاحیت نظارت و ورود به کلیه مسائلی را که به نحوی به موضوع عدالت مربوط می شوند، دارد. این دادگاه در سال ۱۹۴۸، تنها پنج قاضی داشت که متعاقباً به هفت نفر در سال ۱۹۵۰ و ۸ و سپس ۱۱ نفر در سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۹۹ رسید.^{۲۳} مهمترین کارکرد این دادگاهها، ابطال پاره ای از قوانین است که به نظر می رسد مناسب و بر مقتضای عدالت نیست. به عنوان مثال، احتمال ابطال احکام و ضوابط محلی، احکام و ضوابط اداری در سطح محلی و... از سوی این دادگاه می رود و یا همین دادگاه است که می تواند بعضی از مسئولان در سطح محلی را به انجام کار خاصی وا دارد و یا این که به تفحص در موضوع خاصی مکلف سازد.^{۲۴}

این دادگاه در حیات سیاسی اسرائیل نقش قابل توجهی دارد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- اول-** درخواست از کنست جهت طرح و تصویب بعضی از قوانین خاص در مورد انتخابات،
- دوم-** اعطای اجازه به بعضی از گروهها و احزابی که توسط کمیسیون ناظر بر انتخابات از شرکت در انتخابات محروم شده اند، جهت حضور در این عرصه. (در سال ۱۹۸۴، «کاخ» و «جنبش ترقی خواهانه برای صلح» مشمول این حکم شدند)،
- سوم-** ورود به مسایل پیچیده موضوع «یهودی کیست» و رایه راهبرد.

ج- نیروهای غیر رسمی حاضر در حوزه سیاست

در کنار ساختار رسمی اسرائیل که در امر سیاست ایفای نقش می نماید، نیروهای غیررسمی نیز وجود دارد که در قالب حزب سیاسی، و یا گروههای فشار فعالیت می کنند.

۱- احزاب سیاسی متعلق به نیروهای سیاسی غیر رسمی

نظام سیاسی اسرائیل مبتنی بر وجود احزاب است و تاکنون تقسیم بندیهای متعددی از احزاب، تحت عنوان راست، چپ و دینی صورت پذیرفته است. با این حال باید پذیرفت که کلیه احزاب در چند نکته با هم مشترک هستند: پذیرش ایدئولوژی صهیونیستی، هدف واحدی که تا قبل از سال ۱۹۴۸ اخراج فلسطینی‌ها و تشکیل دولت اسرائیل بود و پس از آن تأمین امنیت برای این واحد سیاسی تازه تأسیس، ضرورت فعالیت در چارچوب رسمی و تأمین مصالح ملی. نظر به اهمیت جایگاه احزاب در اسرائیل، بیان نکات زیر ضروری است:

نکته اول: ویژگیهای عام احزاب سیاسی در اسرائیل^{۲۵}

- ۱- اکثر احزاب اسرائیل از حیث تاریخی، ریشه در قبل از تأسیس دولت اسرائیل در اروپای شرقی دارند. این گرایشها، پس از برگزاری اولین نشست صهیونیستها و تأسیس سازمان جهانی صهیونیسم به سال ۱۸۹۷، احیا و به شکل حزب، فعال می شوند.
- ۲- این احزاب کلیه فرقه‌های دینی‌ای را که به نحوی در موضوع دولت اسرائیل دخیل هستند، در برمی گیرند. به عبارت دیگر، کلیه گروهها و فرقه‌ها به شکل حزب سیاسی ظهور یافته اند.
- ۳- احزاب در اسرائیل صرفاً در حوزه کسب قدرت سیاسی فعال نیستند، بلکه از حیث گستره فعالیت، در کلیه شئون جامعه حق دخالت دارند و باید که چنین نمایند.
- ۴- اکثر احزاب، دارای صبغه نظامی بوده، مشاهده می شود که مانند میلشای نظامی عمل می نمایند، بویژه تا قبل از تأسیس دولت اشغالگر قدس.
- ۵- فاصله بین احزاب مختلف در داخل اسرائیل زیاد نیست، چرا که در ایدئولوژی و مصالح ملی کاملاً با هم مشترکند.
- ۶- قدرت مرکزی در هر حزب در دست رییس آن است که به کمک شورای نخبگان در خصوص چگونگی اعمال آن، تصمیم می گیرد.

۷- کلیه احزاب یهودی از کمکهای مالی مراکز یهودی در خارج از اسرائیل بهره مند هستند.

۸- علی رغم حاکمیت بینش سکولاریستی، فهم کامل احزاب بدون توجه به مبادی دینی آنها میسر نیست.

۹- روند کلی در جامعه اسرائیل بیش از پیش به سوی تعدد احزاب بوده است.

نکته دوم: وضعیت فعلی سیستم حزبی در اسرائیل

۱۴۷

با ذکر این مطلب که کلیه احزاب سیاسی در اسرائیل از حیث ایدئولوژی و هدف با یکدیگر اختلاف نظر ندارند و فقط در روش نیل به هدف با هم متفق القول نیستند، سه جریان کلی را در سیستم حزبی اسرائیل از هم می توان تفکیک کرد.

جریان اول: صهیونیسم اشتراکی^{۲۶}

این جریان، مبتنی به افکار صهیونیست روسی «بورو شوف» (۱۸۸۱-۱۹۱۷) است که در کتاب او تحت عنوان «مشکل قومیت و جنگ طبقاتی» به تفصیل آمده است. «بورو شوف» به همراه یک روسی دیگر به نام «آرون دیوید گوردن» (۱۸۵۶-۱۹۲۲) تلاش نمود تا صهیونیسم را بر مبنای اصول مارکسیستی، تبیین و تأیید نماید. این تفکر متعاقباً مورد پذیرش قرار گرفته، یک جریان مستقل را در اسرائیل پدید آورده است. «سازمان عمال صهیون»، «سازمان «نگاهبانان جوان»، «هاشومیر هاتسعیر»، و سازمان «کارگزاران جوان»، «هابوئیل هاتسعیر» از جمله سازمانهایی هستند که در دامن زدن به این جریان، نقش مؤثری را ایفا نموده اند. نتیجه آن که احزاب مختلفی را می توان سراغ گرفت که تحت این ایده پدید آمده و در عرصه سیاست اسرائیل ظاهر شده اند. از آن جمله از گروه «ب» از حزب مایپای در سال ۱۹۴۴، وحدت عمل (احدوت هعفودا)، رافی، «حزب کار اسرائیل» و «حیات» (میرتس) می توان نام برد.

جریان دوم: صهیونیسم لیبرال^{۲۷}

در ابتدای قرن بیستم، این جریان با دو گرایش عمده، در حوزه سیاست پدیدار می شود. گرایش اول، موسوم به راست افراطی است که ریشه در افکار یک یهودی صهیونیست به نام «مارکس نور داو» (۱۸۴۹-۱۹۲۳) دارد. گفتنی است که این افکار، متعاقباً توسط «ولادمیر جابوتنسکی» مورد قبول قرار گرفته و مبنای عملی سازمان «اتحاد صهیونیستهای خواهان اصلاح» قرار می گیرد. حضور این گروه در حوزه حرکت‌های نظامی و شبه نظامی، چشمگیر است. اما گرایش دوم، پیروان «حاییم وایزمن» رئیس سازمان جهانی صهیونیسم را شامل می شود. این گروه، خواهان تأسیس یک دولت یهودی بر مبنای اصول سرمایه داری در فلسطین است. در سال ۱۹۲۹، دو گروه «الف» و «ب» با این ایده شکل می گیرد که متعاقباً گروه «ب»، اولین حزب این گرایش به نام «صهیونیستهای عام» (۱۹۴۶) را بنیان می گذارد. گروه «الف» نیز «حزب ترقیخواه» (۱۹۴۸) را بنیان می گذارد که دومین حزب این جریان به حساب می آید. این جریان نیز مانند صهیونیستهای اشتراکی در طی زمان به گروهها و احزاب مختلفی تقسیم می شود که تعداد آنها به بیش از چهار مورد می رسد.

۱۴۸

جریان سوم: احزاب دینی

این جریان، مبتنی بر دو گرایش اصلی موافق صهیونیسم و ضد صهیونیستی است که شرح تفصیلی عملکرد آنها متعاقباً خواهد آمد.

۲- گروههای فشار و گروههای فعال در سطح ملی

در اسرائیل تعداد زیادی از این گروهها وجود دارد که با عناوین و گرایشهای ایدئولوژیک گوناگون، مشغول فعالیت هستند.

اول- گروههای کارگری

حرکت کارگری در اسرائیل، دو شاخه عمده داشته است: اول، جنبشهای کارگری که از

سوی احزاب سیاسی خاصی رهبری می شده و دیگری اقداماتی که توسط هیستادروت هدایت شده است. «لیکود»، «هابوعیل همزراحی» و «هابوعیل آگودات اسراییل» از جمله احزابی هستند که در جذب و رهبری کارگران توفیق داشته اند.^{۲۸} در این میان هیستادروت که در سال ۱۹۲۰ با انگیزه سامان بخشی به وضعیت کارگران یهودی، تأسیس شد، توانست^{۲۹} بزودی گستره فعالیت خود را گسترش داده، حوزه اقتصاد، اجتماع و فرهنگ را در برگیرد امروزه امور کارگران اسرایلی و حتی کارگران عرب، به نحوی توسط این نهاد، تنظیم و هدایت می شود.^{۳۰} هیستادروت، ساختار پیچیده ای دارد و شامل بخشهایی از قبیل شورای عالی، مجلس هیستادروت، ساختار اجرایی، و ... یک نظام انتخاباتی برای تعیین صاحب منصبان مختلف می شود.

دوم- نظامیان

گروههای نظامی از آن حیث که به نظام حکومتی تعلق دارند و رسالت اولیه آنها در حوزه سیاست تعریف شده، نباید جزو گروههای سیاسی لحاظ شوند. با این حال، تاریخ و تحلیل سیاست عملی نشان می دهد که ارتش با سیاست همراه بوده است، به گونه ای که عده ای نقش آنها را بسیار مهم و محوری ارزیابی کرده اند.^{۳۱}

سوم- سازمان جهانی یهود

بنیان این سازمان، طی مذاکرات به عمل آمده، به سال ۱۸۹۷ در شهر «بال» سوئیس گذارده شد. متعاقباً دستور کار و روند اجرای آن تعیین شده، عملاً شروع به کار می کند.^{۳۲} این سازمان، دارای بخشهای متعددی است. از جمله:^{۳۳}

- کنگره صهیونیستها که مقام عالی در امر سیاستگذاری به حساب می آید. این کنگره، تقریباً هر چهار سال یک بار تشکیل جلسه می دهد.
- شورای عمومی صهیونیستها که مقام عالی در امور اجرایی را در فاصله زمانی بین تشکیل دو جلسه از کنگره صهیونیستها به عهده دارد.

- بازوی اجرایی سازمان که معمولاً حکومت اسرائیل را در بر می گیرد.
 - ریاست که معمولاً مسئولیت دو مقام خطیر ریاست سازمان و بازوی اجرایی را همزمان داراست. تئودور هرتزل، اولین رییس سازمان بین سالهای ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۴ بوده است و بعد از او هشت تن دیگر تا به امروز در این مقام قرار گرفته اند.
 - دستگاه قضایی که یک «دادگاه» و «مدعی العموم» را شامل می شود. ضمناً یک شورای سه نفره، مسئولیت حل و فصل دعاوی راعهده دار است.
 - اداره مالی که بخش پیچیده سازمان را شکل می دهد و تقریباً سری کار می کند. این اداره، سه صندوق اصلی را در بر می گیرد که منبع مالی سازمان را شکل می دهند.
- گذشته از تشکیلات فوق، می توان به همراهی چندین اتحادیه، از قبیل اتحادیه زنان یا کنفدراسیون صهیونیستهای متحد یا جنبش کارگری صهیونیسم با هیستادروت اشاره کرد که در تحقق آرمانهای آن نقش به سزایی داشته اند. همچنین، باید نقش بارز «آژانس یهود» (The Jewish Agency) را به عنوان ارگانی که از درون این سازمان شکل گرفته است از یاد نبریم.^{۳۴}

چهارم: جنبشهای طرفدار صلح

طولانی شدن جنگ و آسیبهای وارده از این محل، گروههایی را به سوی آرمانهای صلح طلبانه رهنمون گردید. این گرایش، البته ریشه در دورانی دارد که یهود به عنوان یک اقلیت مطرح بود و سعی داشت به هر نحو ممکن از ایمنی لازم در فلسطین برخوردار باشد. اما متعاقب شکل گیری صهیونیسم سیاسی، این وضعیت، معکوس شد به طوری که در حال حاضر شاهد، تهاجم یهودیان به اعراب و بروز جنگهای تازه ای هستیم. پس از مدتی، صهیونیسم به این نتیجه رسید که برای نیل به آرمانهای خود، محتاج دوره ای از آرامش است و از این جاست که طرح صلح مطرح می شود. بنابراین، این گرایش در اساس با مدعیات صهیونیسم، تضادی ندارد و آرمانهای مشابهی را دنبال می کند.^{۳۵}

جدول شماره (۱)

تعداد مهاجران یهود به آمریکا و فلسطین در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۳

سال	آمریکا	فلسطین	سال	آمریکا	فلسطین
۱۹۲۰	۱۴۲۹۲	۸۲۲۳	۱۹۳۳	۲۳۷۲	۳۳۷۳۷
۱۹۲۲	۵۳۵۲۴	۸۶۸۵	۱۹۳۷	۱۱۳۵۲	۱۰۶۲۹
۱۹۲۵	۱۰۲۹۲	۳۴۳۸۶	۱۹۳۹	۴۳۴۵۰	۳۱۱۹۵
۱۹۲۷	۱۱۴۸۳	۳۰۳۴	۱۹۴۱	۲۳۷۳۷	۴۵۹۲
۱۹۳۰	۱۱۵۲۶	۴۹۴۴	۱۹۴۳	۴۷۰۵	۱۰۰۶۳

منبع: جمال حمدان، اليهود اثر بولوجیا، پیشین، ص ۲۴۳.

جدول شماره (۲)

تعداد یهودیان در فلسطین و نسبت آن با کل یهودیان در جهان

سال	تعداد یهودیان در فلسطین	نسبت به کل یهودیان در جهان (درصد)	سال	تعداد یهودیان در فلسطین	نسبت به کل یهودیان در جهان (درصد)
۱۸۸۲	۲۴۰۰۰	۰,۳	۱۹۵۱	۱۴۰۴۰۰۰	۱۲,۲
۱۹۰۰	۵۰۰۰۰	۰,۵	۱۹۶۵	۲۲۹۹۰۰۰	۱۷,۱
۱۹۲۵	۱۲۲۰۰۰	۰,۸	۱۹۷۵	۲۹۵۹۰۰۰	۲۰,۹
۱۹۴۰	۴۶۷۰۰۰	۲,۸	۱۹۸۰	۳۲۸۲۷۰۰	۲۵
۱۹۴۸	۶۵۰۰۰۰	۵,۷	۱۹۸۵	۳۵۱۰۰۰۰	۲۷

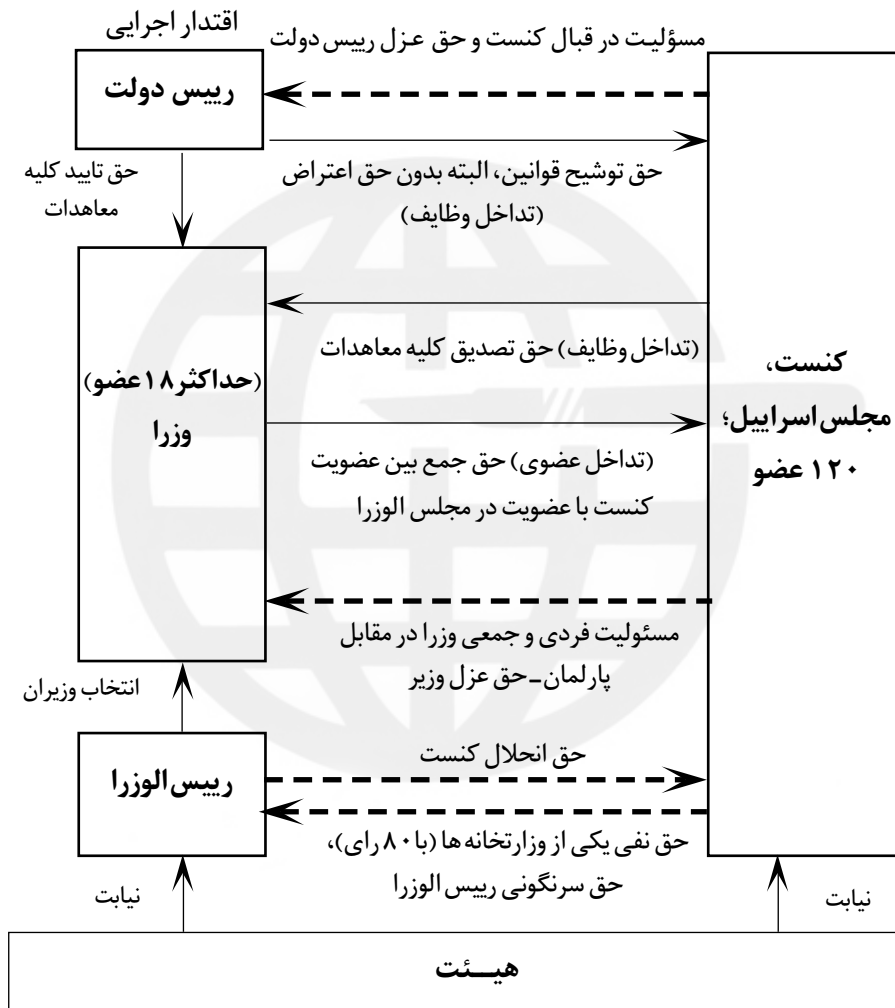
منبع: جمال حمدان، اليهود اثر بولوجیا، پیشین، ص ۲۴۵.

اسرائیل شناسی-آمریکا شناسی

تصویر شماره (۱)

روابط موسسات سیاسی مختلف در اسرائیل

بعد از تصویب قانون اساسی حکومت (۱۹۹۲)



۱۵۲

شرح نوع رابط:

- ۱- روابط مبتنی بر وجود تداخل در حیطه وظایف اعضا که با برتری یک طرف همراه است.
- ۲- روابط متقابل (تعاملات) بین طرفین ملاک است.

اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

پاورقی ها:

- ۱- جهت اطلاع از مفهوم ایدئولوژی در حد نوشتار حاضر، نگاه کنیدیبه: محمد طه بدوی، محاضرات فی النظم السياسية المقارنة، گفتگوهای علمی منتشر نشده که برای نخستین بار برای دانشجویان دانشگاه اسکندریه (سال تحصیلی ۹۱-۹۰) دانشکده بازرگانی ارایه گردید.
- ۲- عبدالسمیع الهرامی، الصهيونية بين الدين و السياسة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة لكتاب، ۱۹۷۷، ص ۱۵.
- ۳- در این باره، نگاه کنیدیبه: عباد توفیق الهاشمی، عقيدة اليهود في تملك فلسطين: و تنفيذها قرآنًا و توراتًا و انجیلًا و تاريخًا، القاهرة: مكتبة ام القرى، ۱۹۹۰، صص ۲۹-۷۶.
- محمد طه بدوی، القضية الفلسطينية...، پیشین، ص ۴۰۳.
- ۴- جهت مطالعه بیشتر، نک: عبدالوهاب المسیری، الاستعمار الصهيوني و تطبيع الشخصية اليهودية، پیشین. جرجی کنعان، پیشین، صص ۹۷-۹۸.
- اسماعیل راجی الفاروقی، الملل المعاصرة في الدين اليهودی، القاهرة: مكتبة وهبة، ط ۲، ۱۹۸۸، صص ۵-۳۲.
- محمود اسماعیل محمد، المدخل الى العلوم السياسية، القاهرة: دار النهضة العربية، ۱۹۹۱، صص ۹۲-۳۵۸.
- عبدالعزيز صقر، دور الدين في الحياة السياسية في الدولة القومية: تحليل تجربي، رساله دکتراي چاپ نشده، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم بازرگانی، دانشگاه اسکندریه، ۱۹۸۹، صص ۲۳۰-۲۳۴.
- Eisenstadt, S. *Jewish Civilization: The Jewish Historical Experience in a Comparative Perspective*, State University of New York Press, 1992, pp 103 - 8.
5. See: L. Jacob, *The Jewish Religion: A Companion*, Oxford: Oxford University Press, 1995, p. 341.
- عبدالوهاب المسیری، موسوعة المفاهيم و المصطلحات الصهيونية، الاهرام: مركز الدراسات السياسية و الاستراتيجية، ۱۹۷۵، صص ۲-۲۷۱.
- ۶- سید فرج راشد، دراسات في الصهيونية و جذورها، الرياض: دار المريخ للنشر، ۱۹۹۱، ص ۸۲.
- M. Sicker, *Judaism, Nationalism and the Land of Israel*, Boulder, San Francisco: Westview Press, 1992, p. 127.
- ۷- قدری حنفی، پیشین، صص ۸۰-۱۷۹. همچنین:
- B. Evron, *Jewish State or Israeli Nation?*, Bloomington: Indiana University Press, 1995, pp. 68 -80.
- ۸- نک: محمد طه بدوی، القضية الفلسطينية، پیشین، صص ۸-۴۱۵.
- ۹- جهت مطالعه بیشتر، رک.
- رشاد عبدالله الشامي، الشخصية اليهودية السراييلية و الروح العدوانية، پیشین، ص ۱۲.
- ۱۰- اسماعیل راجی الفاروقی، الملل المعاصرة...، پیشین، ص ۲۶.
- ۱۱- جهت مطالعه بیشتر، رک.
- احمد شلبي، مقارنة الاديان: ۱- اليهودية، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ط ۱، ۱۹۹۲، صص ۲۳۸-۲۶۹.
- احمد عثمان، تاريخ اليهود، الجزء الاول، پیشین، صص ۱۹۷-۲۰۳.
- شفيق مقار، قراءة سياسية للتوراة، لندن، رياض الرئيس للكتب و النشر، ۱۹۹۱.
- S. Eliezer, "Land of Israel," in: A. Cohen & Mendes - P, Flohr (eds), op. cit, pp. 535 - 542.
- ۱۲- عبدالوهاب المسیری، الاستعمار الصهيوني و تطبيع الشخصية اليهودية، پیشین، صص ۵۸-۶۱. همچنین
- عبدالوهاب المسیری، في جمال حمدان، اليهود ائتولوجيا، پیشین، ص ۲۴۱.
- ۱۳- موضوع مورد بحث در منابع زیر به شکل مفصل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است:
- اسعدرزوق، التلمود و الصهيونية، پیشین، صص ۱۵-۲۰۰.
- اسعد عبدالرحمن، المنظمة الصهيونية العالمية: ۱۸۸۲-۱۹۸۲، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ط ۲، ۱۹۹۰، صص ۳۵-۲۶.
- آرثر هرتزبرج، الفكرة الصهيونية: النصوص الاساسية، بيروت: مركز الابحاث، منظمة التحرير الفلسطينية، ۱۹۷۰.
- A. Orr, *Israel: Politics, Myths & Identity Crisis*, London: Pluto Press, 1994, pp. 15 - 20.
- ۱۴- فوزی حمد طایل، النظام السياسي في اسرائيل، دار الوفاء للطباعة و التوزيع، المنصورة، ط ۲، ۱۹۹۲، صص ۸-۶۷. همچنین:
عبدالفتاح مراد، النظام القانوني و القضائي في اسرائيل، الاسكندرية: المكتب الجامعي الحديث، ۱۹۹۱.

- E.Sprinzak, & L.Diamond, (eds), *Israel: Democracy Under Stress*, Boulder & London, Lynne Rienner Publishers, 1993, pp. 369 - 372 .
15. D. Zohar, *Political Parties in Israeli The Evolution of Israel: Democracy*, NewYork: Praeger Publishers, 1974, p.133.
- ١٦ - نظام بركات، مراكز القوى ونموذج صنع القرار السياسي في اسرائيل، عمان: دارالجليل للنشر، ١٩٨٣، صص ٩٣-٨٩.
- ١٧ - جهته مطالعه بيشر در اين باره ، نك:
- عبد الحميد متولى، نظام الحكم في اسرائيل، الاسكندرية: منشأة المعارف، ط٢، ١٩٧٩، ص ٢١٩.
- غازى السعدى، الاحزاب و الحكم فى اسرائيل، عمان: دارالجليل للنشر و الدراسات و الابحاث الفلسطينية، ١٩٨٩، صص ٩٤-٥.
- وليد العسلى، المديقراطية السياسية فى اسرائيل، القدس: مركز الدراسات، ١٩٨٥، صص ٤-٣٤.
- ١٨ - غازى السعدى، پيشين، صص ٨-١٧٥. همچنين:
- عبد الحميد متولى، پيشين، صص ٤٢-٢٢٤.
- ١٩ - در اين باره ، رك.
- وليد العسلى، پيشين، ص ٩٦.
- غازى السعدى، پيشين، صص ٢١١-١٧٨.
- عبد الحميد متولى، پيشين، صص ٥٩-٢٤٢.
- 20.A. Lijphart, "Israeli Democracy & Democratic Reform in Comparative Perspective," in: E.Sprinzak, & L. Diamond, (eds), *Israeli Democracy Under Stress*, Op. cit. pp. 118 - 123.
- T.Hermann, "The Rise of Instrumental Voiting: The Campaign For Political Reform", in: A.Arian, and M. Shamir, (eds), *The Elections in Israel: 1992*, Albany: State University Press, 1995, pp. 275 - 97.
21. G. Dorn, & B. Kay, "Reforming Israel's Voiting Schemes, in: A. Arian, & M. Shamir, *Information Division, Israel Foreign Ministry - Jerusalem*, URL. <http://www.israel-mfa.gov.il>.
- ٢٢ - انيس شقور، «النظام القانونى و النظام القسامى»، فى: صبرى جريس و احمد خليفه، پيشين، صص ٣٤-١٢.
- ٢٣ - همان جا، صص ٤-١٠٠.
- ٢٤ - همان جا، ص ١٥.
- ٢٥ - كمال الفالى، النظام السياسى الاسرايلى، القاهرة: معهد البحوث و الدراسات العربية، ١٩٦٩، صص ٥-١١١.
- كامل ابوجابر، نظام دولة اسرائيل: اطار القرار السياسى، القاهرة: معهد البحوث و الدراسات العربية، ١٩٧٣، صص ٩-١١١.
- ٢٦ - محمود خالد، معسكر اليمين الصهيونى، عمان: منشور دار الكرم، ١٩٨٨، صص ١٠-٨.
- ٢٧ - همان جا، صص ١٢-١٠.
- ٢٨ - كمال غالى، پيشين ص ١٣٢.
- ٢٩ - غازى السعدى، پيشين، صص ٩-٤٠٨. همچنين:
- لىلى القاضى، الهستدروت، بيروت: مركز الابحاث، منظمة التحرير الفلسطينية، ١٩٦٧.
- ٣٠ - همان .
- ٣١ - موريس دو فرجيه، المؤسسات السياسية و القانون الدستورى: الانظمة السياسية الكبرى، بيروت: المؤسسة الجامعية للنشر و التوزيع، ١٩٩٢. همچنين: جاك ووديز، الجيوش و السياسة، عبد الحميد عبدالله، بيروت: مؤسسة البحوث العربية، ١٩٨٢.
- ايد القزاز، «التوجية العسكرى للمجتمع الاسرايلى»، مجله شؤون فلسطينية، مركز الابحاث بمنظمة التحرير الفلسطينية، عدد (٢٩)، ١٩٧٤، ص ١٠١.
- ٣٢ - الياس شوفانى، «المؤسسة الصهيونية»، فى: دليل اسرائيل، پيشين، صص ١-٤٣٠.
- ٣٣ - همان جا، صص ٤٥-٤٣٢.
- ٣٤ - كميل منصور، «اثر قيام اسرائيل على وضع المنظمة الصهيونية العالمية»، مجله شؤون فلسطينية، عدد ٤٠، ١٩٧٤، صص ٤-١٣٣ و ١١١.
- B. Evron, *Jewis State or Israel Nation?* op.Cit., pp. 53 - 60.
- ٣٥ - در اين باره ، نك:
- غازى السعدى، پيشين، صص ٣٨٠-٣٧٢.
- محمود خالد، معسكر اليسار الاسرايلى، پيشين، صص ٥-١١٤.
- رشاد عبدالله الشامى، اشكالية الهوية فى اسرائيل، پيشين، صص ٩٤-١٨٦.